

## نوع اول:

۱. این نوع، خود به دو قسم اصلی تقسیم می‌شود:
  - الف) صورتی که مال اولیه در مقابل بلیطی است که ارزش ذاتی دارد (و لو اینکه ارزش آن کمتر از ثمن پرداخت شده باشد. در این صورت گویی «بیع بین ثمن و آن بلیط» واقع شده است ولی این بیع مشروط است به تعهد فروشنده بلیط به برگزاری قرعه و اعطای جایزه به برنده.
  - ب) صورتی که مال اولیه در مقابل امکان حضور در قرعه کشی است (این قسم، صورت اصلی بخت آزمایی است - برخلاف آنچه از «فرهنگ فقه» خواندیم -)
۲. توجه شود که اشکالات وارده بر این نوع، گاه از ناحیه «عدم مالیت عقلایی» است و گاه از ناحیه صدق عنوان قمار بر بخت‌آزمایی. (چراکه در قمار هم، قمارباز با پرداخت مال، امکان حضور در یک شانس و بخت را به دست می‌آورد)  
همین مطلب دوم مورد اشاره مرحوم تبریزی واقع شده است (البته ایشان با توجه به اینکه -مثل آنچه ما گفتیم- لعب را در مفهوم قمار دخیل می‌دانند، در صدق قمار شبهه کرده‌اند):  
«هذا أشبه بالقمار، و يكون نظير القطعات من الخشب أو غيرها التي يكون في كل منها رقم، و يعين لبعض تلك الأرقام بعض الأموال و تطرح في الكيس، و يعطى انسان درهما أو أكثر و يخرج منها قطعة بداعي وقوع المال على الرقم فيها.  
و الحاصل ان شراء الأوراق مندرج في البيع الفاسد فلا تكون الجائزة به ملكا لمشتري الورقة، و لو أخذها و جب المعاملة معها معاملة الأموال المجهول مالکها.  
نعم مجرد شراء تلك أوراق لا يكون محرما تكليفا، لا اعتبار اللعب في صدق القمار قطعا أو احتمالا، و معه لا يمكن الجزم بانطباق عنوان القمار عليه»<sup>۱</sup>
۳. درباره‌ی اینکه آیا این نوع قمار است؟ و آیا ادله قمار بر آن صادق است؟ در آینده سخن می‌گوییم. اما درباره اینکه «این کار، سفیهانه است چرا که آنچه مقابل «مال اولیه» قرار می‌گیرد، بی ارزش است»، هم اکنون مطالبی را مورد توجه قرار می‌دهیم:
۴. مرحوم حلی درباره‌ی سفیهانه بودن این نوع معامله می‌نویسد:  
«و قد ادعى ان هذا النوع من المعاملة سفهي لأنه من قبيل بذل المال بوجه لا يعتبره العقلاء و لا يقرونه فان دفع المال لاحتمال تحصيل الجائزة بنسبة واحد إلى الألف أو أكثر حسب ما يطبع



۱. ارشاد الطالب الی تعلیق المکاسب، ج ۱، ص ۲۲۴



من البطاقات خصوصا في هذه الأيام حيث يضخم عدد البطاقات أمر سفهي لا يرتضيه العقلاء ولا يقرون التعامل عليه وليس لهم لاعتباره وجه من الوجوه.

والجواب عنه: بالمنع صغويا فان العقلاء لا يسفهون من يبذل المال بإزاء احتمال تحصيل مال كثير ولو كانت نسبة الربح كما ذكر واحدا بالألف أو أكثر.

ولو تأملنا لرأينا ذلك جاريا في جميع معاملاتهم اليومية فالإنسان دائما لا ينفك يبحث عن المال يقدم لذلك مقدمات طويلة قد لا ترجع كلها بالنتائج المطلوبة، وربما استلزم طلبه صرف الأموال الكثيرة في هذا السبيل وحسبنا ما نشاهده من إقبالهم على هذا النوع من المعاملات دون ان يسفه بعضهم بعضا»<sup>١</sup>

٥. مرحوم سبزواری در قسم اول (الف / نوع اول)، قائل به جواز وصحت بخت آزمايي شده اند و قسم دوم (ب / نوع اول) را در صورتی جایز دانسته اند که پرداخت مال اولیه به سبب بیع نباشد و صلح باشد. (و ما می توانیم امثال هبه مشروطه و ... را هم به آن ضمیمه کنیم) دلیل ایشان آن است که در بیع باید مال اولیه مقابل مال قرار گرفته باشد و لذا باید «بلیط» خود دارای مالیت باشد:

«مسألة ١): لا يجوز بیع و شراء بطاقات الیانصیب مطلقا، فهی قسم من القمار، إلّا فی موردین. الأول: إذا كانت تلك البطاقات قد نظمت لأجل اغائة الفقراء و المساکین و نحو ذلك من الأغراض الصحیحة الشرعیة، و تكون لها مالیه معتبرة كالطوابع - و إن الجائزة التي تخرج بالقرعة تعطى بعنوان الهدیه المستقلة، لصاحب البطاقة. ففي هذا القسم يجوز بیع مثل هذه البطاقات. و شراؤها.

كما يجوز التصرف فی الجائزة.

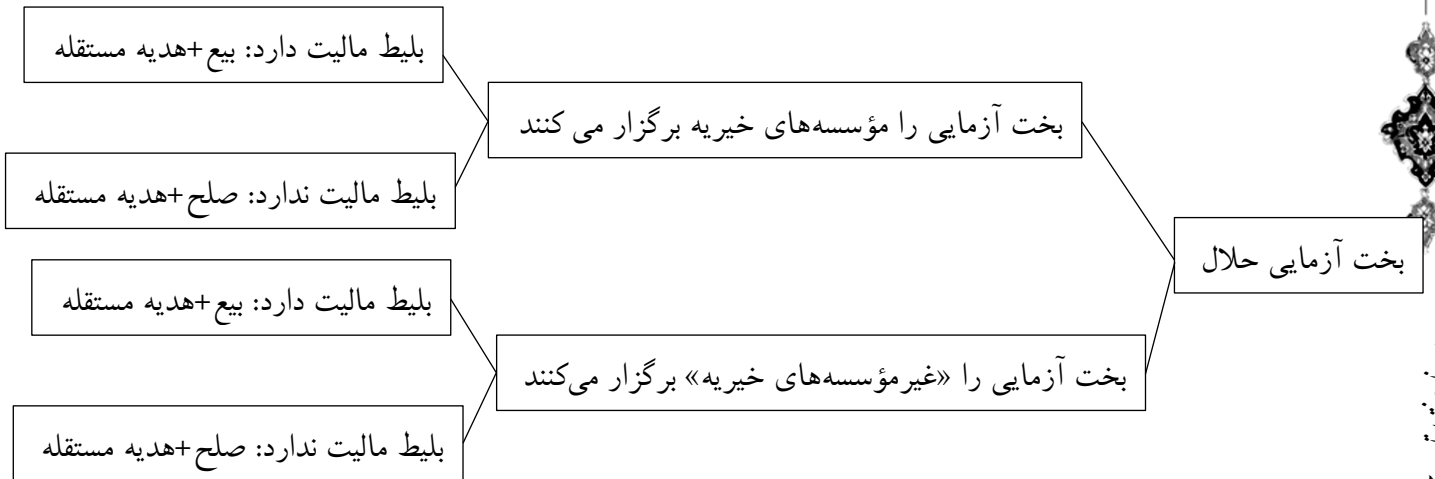
و إن لم تكن للبطاقة مالیه، و كان دفع الثمن مقابلها بعنوان الصلح جاز التصرف أيضا، كأن يدفع دینارا فی مقابل البطاقة لأجل إعانة الفقراء صلحا، و بعد القرعة يأخذ صاحب البطاقة الرابعة، الجائزة بعنوان الهدیه.

الثانی: اذا لم یکن تنظیم البطاقات لأجل إعانة الفقراء و المساکین و بناء المستشفيات، و نحو ذلك مما عرفت، بل كانت البطاقة لها مالیه معتبرة عند العقلاء، كسائر الاجناس التي تقع مورد المعاملة بینهم، ففي هذا القسم يجوز التعامل علیها كالطوابع، و الجوائز التي تعطى لأصحاب البطاقات الرابعة تكون بعنوان الهدیه المستقلة، يجوز أخذها و كذا إن لم تكن للبطاقة مالیه، و كان دفع الجائزة بعنوان الهدیه المستقلة، جاز التصرف فیها.

(مسألة ۲): بیع و شراء بطاقات الیانصیب بغير الوجهین السابقین باطل و حرام، لأنه من القمار، و کل مال یؤخذ بإزائها یكون باقیا علی ملک مالکة، یجب ارجاعه إلیه، فلا یجوز للآخذ التصرف فیہ.»<sup>۱</sup>

توضیح:

ما حصل فرمایش مرحوم سبزواری چنین است:



به نظر می رسد تفصیل بین موسسه های خیریه (اعانه) هیچ وجهی ندارد.

۶. اما نکته مهم آن است که «ارزش بلیط» به همان است که امکان حضور فرد را در قرعه کشی ایجاد می کند و صرفاً همین امر (امکان حضور در قرعه کشی) است که باعث پیدایش مالیت عقلایی می شود. و به همین جهت است که اگر هیچ بلیطی هم در میان نباشد، چون «اعتبار عقلایی مبنی بر امکان حضور در قرعه کشی» ارزش عقلایی و مالیت عقلایی دارد، باز بذل مال به ازاء این «تمکن از حضور در قرعه کشی» عقلایی است. پس حتی اگر هم برای «بلیط» مالیت عقلایی تصویر می شود، جز به سبب اینکه نشانه آن تمکن است، نیست.

همین مطلب مورد اشاره مرحوم شیخ حسین حلی واقع شده است:

«و البطاقة و ان كانت فی حد نفسها لا قيمة لها الا انها مما یترتب علیها شیء له اهمیتة عند العقلاء، و هو ما بیناه من حق الدخول فی عملية السحب و نفس ترتب هذا الأثر علی هذه الأوراق یکسبها قابلية مبادلتها بالمال بنحو الصلح أو البیع أو غیرهما من أنواع المعاضات. و

۱. جامع الاحکام الشرعیه، ص ۶۳۷

ليس هذا بغريب فرب شيء لا يكون بنفسه قابلاً للمبادلة الا ان قابليته لذلك انما تكون نظراً  
الى ما يترتب عليه من الآثار المعتد بها عند العقلاء»<sup>۱</sup>

۷. البته باید توجه داشت که ارزش عقلایی این «امکان حضور در قرعه کشی» با کثرت و قلت محتمل  
(جایزه) و قوت و ضعف احتمال (تعداد اطراف حاضر در قرعه کشی) کم و زیاد می شود.

